نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی سال هجدهم، شماره ۵۰، پاییز۹۷

تبیین قلمروگستری سازمان های بنیادگرا در دولت های شکننده (مطالعه موردی:داعش در لیبی)

دریافت مقاله: ۹۶/۷/۲۷ **پذیرش نهایی**: ۹۷/۲/۲۰

صفحات: ۱۲۷-۱۰۵

مراد کاویانی راد : دانشیار و عضو هیئت علمی جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم جغرافیایی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران[۱].
kaviani75@yahoo.com

هادی اعظمی : دانشیار و عضو هیئت علمی جغرافیای سیاسی دانشکده علوم انسانی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.
aazami@um.ac.ir

احمد بخشی : استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، ایران.
bakhshi@birjand.ac.ir

مجید رسولی: دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.
m.rasouli418@yahoo.com

چکیده

بنیادگرایی یکی از مسائل امنیتی جهان امروز است و قلمرویابی و قلمروگستری گروه های بنیادگرای تروریستی بخش عمده‌ای از ادبیات امنیتی جهان را به خود معطوف داشته است. طی یک دهه گذشته جنوب باختری آسیا و شمال آفریقا برخاسته از بحران‌های داخلی و مداخله قدرت های فرامنطقه ای کانون پیدایش و گسترش اندیشه های افراطی شده به گونه ای که هزینه های کلانی بر کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای جهان تحمیل کرده‌است. در این میان، شمال قاره آفریقا و به طور مشخص کشور لیبی به عنوان دولت شکننده برخاسته از عوامل درونی و نقش‌آفرینی قدرت های مداخله‌گر منطقه ای فرصت های مناسبی برای رشد و گسترش سازمان بنیادگرای داعش فراهم ساخته است. روش شناسی حاکم بر پژوهش حاضر ماهیت توصیفی-تحلیلی دارد و داده های مورد نیاز آن به روش کتابخانه ای گردآوری شده است. تحقیق بر این استوار است که عوامل و زمینه های داخلی و مداخله قدرت های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای زمینه قلمروگستری سازمان های بنیادگرایی چون داعش را در لیبی فراهم آورده است.نتیجه پژوهش نشان داد که شکنندگی دولت در شمال آفریقا به ویژه لیبی تأثیر عمیقی بر گسترش قلمرویابی داشته است.

کلیدواژگان: ژئوپلیتیک، قلمروگستری، بنیادگرایی، دولت شکننده و لیبی

۱- **نویسنده مسئول** : تهران، خیابان مفتح جنوبی ، دانشگاه خوارزمی، دانشکده علوم جغرافیایی، گروه جغرافیای سیاسی.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.50.9.4]

[DOI: 10.29252/jgs.18.50.105]

مقدمه

طی چند سال اخیر، منطقه جنوب غرب آسیا و شمال آفریقا[1] ،کانون بحران‌های متعدد ژئوپلیتیک بوده است. در این میان، قلمرویابی و قلمروگستری سازمان های بنیادگرای اسلامی طی این بازه زمانی کشورهای منطقه یاد شده را با بحرانهای امنیتی متعددی مواجه ساخته است. به طوری که گروه موسوم به" داعش" یا «دولت اسلامی» یکی از مهمترین این سازمان ها بوده است. با برآمدن این گروه در عراق و سوریه فصل نوینی از تحرکات قلمرومحورانه در تاریخ تحولات این منطقه گشوده شد. در این میان، بیشتر حکومت های منطقه کمابیش درگیر تراکم بحران مشروعیت(هویت و کارامدی) هستند و نارضایتی عمومی نسبت به کارکرد و کارآمدی حکومت در این کشورها زمینه پیدایش و گرایش شهروندان را به این سازمان ها فراهم کرده است. از این رو، زمینه های ظهور قلمرویابی و قلمروگستری سازمانهای یاد شده پیش از این فراهم شده بود. به طور مشخص در لیبی ، پس از شروع ناآرامی ها و سرنگونی رژیم معمر قذافی، بی ثباتی و هرج و مرج گسترده ای به واسطه نبود دولت مرکزی بر این کشور حاکم شد. خلأ قدرت یاد شده ، کشور لیبی را بین دو جریان، دولت اسلام‌گرا در طرابلس و دولت سکولار در طبرق فراهم کرد. خلاء یاد شده فرصت بی نظیری را برای شکل گیری و رشد سازمان های بنیادگرای اسلامی فراهم ساخت. چنین فرصت هایی زمینه قلمرویابی و قلمروگستری داعش را در شمال آفریقا به ویژه در کشور لیبی ایجاد کرد. به طور کلی، قلمروگستری داعش در این کشور بر دو هدف بنا نهاده شد: نخست لیبی به خاستگاه بازوی خلافت داعش در شمال آفریقا یا مغرب اسلامی تبدیل شود و دوم عاملی برای تفرقه و تجزیه نیروهای ائتلاف بین‌المللی از طریق قلمروگستری یا همان توسعه جغرافیایی؛ که هدف از این رویکردها کاهش فشار نیروهای مخالف و ائتلاف بین المللی از عراق و شام بود. مقاله پیش روی بر این فرضیه استوار است که در هم تنیدگی عوامل و زمینه های داخلی همچون موقعیت راهبردی و منابع عظیم نفتی ، بحران مشروعیت، بی عدالتی های فضایی(محور-حاشیه) , ضعف عوامل همبسته ساز ملی ، ضعف دولت مرکزی و مداخله بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای، زمینه های قلمرویابی و قلمروگستری سازمان های بنیادگرایی همچون داعش و دیگر گروه‌های متحد در کشور لیبی را فراهم آورده است.

بنیادهای نظری و مفهومی پژوهش

نظریه میدان متحد [2]

از زمان طرح دانش جغرافیای سیاسی تاکنون جستار دولت یا کشور ، کانون پژوهش های این دانش قرار داشته به گونه ای که در خلال این زمان رویکردهای مطالعاتی و نظری مختلفی در حوزه مفهومی و مصداقی دولت مطرح شده که از میان آن ها نظریه میدان متحد استفان بی جونز۳ (۱۹۵۴) از گیرایی بیشتری برخوردار بوده است. نظریه میدان متحد ، عنوان یک تئوری در فیزیک است که استفان جونز با وارد کردن این واژه در

2- Middle East and North Africa
1- A unified Field Theory
2- Stephen B. Jones

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.50.9.4]
[DOI: 10.29252/jgs.18.50.105]

جغرافیای سیاسی و تلفیق سه نظریه این حوزه یعنی" درونت ویتلسی"۱ ، "ریچارد هارتشورن"۲ و "ژان گاتمن"۳ نظریه جدید خود را مطرح کرد. این نظریه ناظر بر کوشش او برای پیوند علوم جغرافیایی با علوم سیاسی بود. در چارچوب این نظریه پیدایش کشور در قالب حوضچه های مرتبط از فرآیند اندیشه سیاسی آغاز و به واحد سیاسی – فضایی کشور می انجامد. فرآیند پیدایش کشور پیوستگاه علوم سیاسی و جغرافیاست که جونز از آن به عنوان " میدان متحد" یاد می کند (Dwivedi,1990:50). کانون این نظریه بر این انگاره استوار است که اندیشه و گزینش انسان در یک ناحیه سیاسی می تواند پیامدهای جغرافیایی- سیاسی داشته باشد. این نظریه در شکل زنجیره ای از واژگان مرتبط، همانند یک رشته حوضه های آبریز که در سطح یک رودخانه به هم متصل می شوند، ارائه شده است؛ به این معنا که هر چیزی که در سطح اول(اندیشه سیاسی) وارد شود به سطوح دیگر نیز روان خواهد شد. جونز بر این باور است که اندیشه و کشور دو سر طیف این زنجیره را شکل می دهند(Dikshit,1994:169) . با این حال ، نظریه یاد شده میدان(کشور) را در یک ساختار جغرافیایی بدون توجه به ساختار حاکم بر نظام ژئوپلیتیک جهانی تصور می کند. به عبارتی ، متغیر مستقل اندیشه سیاسی است که سبب ایجاد تصمیمی در ساکنان یک قلمرو جغرافیایی می شود و در نهایت جنبشی (حرکت) در داخل آن ساختار می آفریند که فرجام آن ، ایجاد کشور(ناحیه سیاسی) است. از این رو ، کارکرد ساختار ژئوپلیتیک جهانی ناچیر پنداشته می شود و نسبت به علائق و منافع نظام ژئوپلیتیک جهانی و نیروهای فراملی سکوت اختیار می کند. این در حالی است که از صلح وستفالی به بعد ، کارکرد چنین ساختارهایی به عنوان یک عامل ژئوپلیتیک اثرگذار در بسیاری از موارد مقدم بر اندیشه سیاسی در ساختارهای جغرافیایی شکل گرفته یا تجزیه شده خود را نشان داده است شکل(۱).

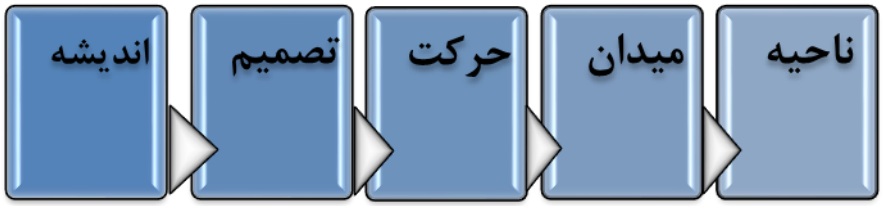

شکل(۱): مدل نظری میدان متحد استفان جونز ترسیم: (از نگارندگان).

ژئوپلیتیک[۴](جغرافیای سیاسی)

از زمانی که کنش و منش انسان-اجتماع سرشتی قلمرو محور یافت، جغرافیای سیاسی در عرصه عمل بنیاد نهاده شد. فهم جغرافیای سیاسی یا ژئوپلیتیک نیازمند درک کنش متقابل جغرافیا و سیاست است. زمانی که پدیده‌های فضایی در کنش متقابل با امر سیاست قرار می‌گیرند، جغرافیای سیاسی زاده می‌شود. در این میان، درک نسبت انسان و طبیعت از یک سو و انسان و امر سیاسی در ارائه تعریف از دانش جغرافیای سیاسی کارکرد مهمی دارد. بر این پایه، فهم جغرافیای سیاسی، مستلزم درک کنش متقابل جغرافیا (فضا) و سیاست(قدرت) یا

3-Derwent Stainthorpe Whittlesey
4- Richard Hartshorne
5- Jean Gottmann
1 -Geopolitics

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.50.9.4]
[DOI: 10.29252/jgs.18.50.105]

تعامل بُن‌مایه‌های جغرافیایی همانند فضا، مکان و قلمرو با امور مربوط به سیاست، قدرت و سیاست گذاری است. از این رو،«جغرافیای سیاسی، علمی است که ابعاد سیاسی فضای جغرافیایی در قالب کُنش متقابل مناسبات قدرت(در ابعاد همزیستی، هماوردی، کشمکش و جنگ) با قلمرو(فضا و سرزمین) و قلمرومندی (قلمروخواهی، قلمرو سازی و قلمروداری) اجتماع انسانی را مطالعه می‌کند»(کاویانی‌راد،۱۳۹۴، ۵۴۸). در این تعریف قدرت به عنوان بُن‌مایه سیاست به مفهوم توانایی خلقِ وضعیتِ مطلوب است که عملیاتی شدن آن مشروط به وجود دست کم دو واحد کنشگر(فرد، گروه، سازمان، کشور)، مناسبات میان واحدها و وجود مطلوب محدود است. اینکه کنشگران در چه سطحی از توانمندی قرار داشته باشند تابع بنیادهای قدرت‌آفرین (مادی و معنوی) و مناسبات قدرت میان آنهاست که معمولاً طیفی از سازگاری تا ناسازگاری در ابعاد همزیستی، هماوردی، کشمکش و جنگ را در بر می‌گیرد. عنصر قلمرو(سرزمین)، فضای متأثر از قدرت، سلطه و مالکیت است که عمدتاً تأمین‌کننده منابع مادی و گاه معنوی قدرت به شمار می‌رود. درون‌مایه‌های فضا یا همان منابع ذاتاً قدرت می‌آفریند تلاش برای در اختیار گرفتن فضا زمینه هماوردی جریان‌ها و روندهای فضاساز را فراهم می‌کند. از آنجا که قدرت به تبعِ اجتماع در عرصه فضا پراکنده است کسانی بر مکان ها و فضاها حکم خواهند راند که توان سامان‌دهی فرایندها و روندهای(عینی و ذهنی) فضاساز را در اختیار داشته باشند(حافظ‌نیا و کاویانی‌راد،۱۳۹۳: ۱۹۱). قلمروداران(نمایندگان و کارگزاران) ناگزیر از چینش متغیرهای ژئوپلیتیک در سپهر گفتمان‌هایی هستند که کم‌ترین هزینه و بیشترین دستاورد در امور امنیتی و رفاهی برای شهروندان داشته باشد. درهم‌تنیدگی مقیاس‌ها و اثرپذیری و اثرگذاری رویدادها و مسائل جغرافیای سیاسی، قلمروداران در مقیاس فروملی تا جهانی را ناگزیر به ارج‌گذاری به ارزش‌های جهانی (برای نمونه پاسداشت محیط‌زیست)کرده‌است شکل(۲).

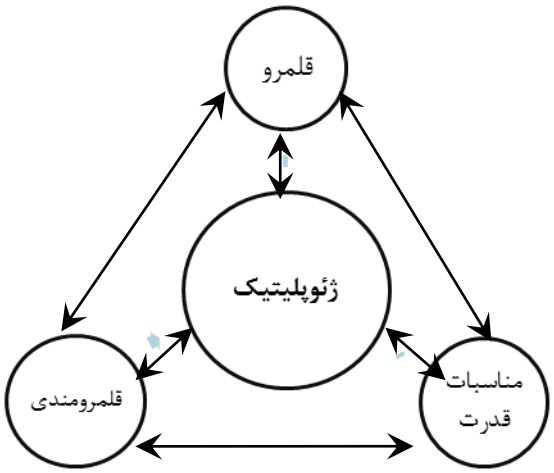

شکل (۲) : مفهوم ژئوپلیتیک از دید م. کاویانی راد ترسیم: (از نگارندگان).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.50.9.4]
[DOI: 10.29252/jgs.18.50.105]

قلمروگستری[1]

قلمرومندی فعالیت انسان ناظر بر کوشش فردی و گروهی وی برای نگاهداشت و پاسداشت هویت، دارایی و فضایی است که در آن رشد می‌کند. برخی رویکردهای نظری رفتار قلمروخواهانه انسان را پدیده‌ای طبیعی و غریزی دانسته‌اند(Storey, 2009:3). سوگیری کنش قلمرومندانه انسان در اشکال متأثرسازی، نفوذ، عملیات،تعامل، محدودسازی،دسترسی، ادعای مالکیت، مدیریت و پایش(کنترل) درون‌مایه های یک قلمرو جغرافیایی نمود می‌یابد که در برگیرنده امور و عرصه‌های زیست انسانی(اعم از سیاست، اقتصاد و فرهنگ) است. بخشی از این کنش و عرصه سرشتی ذاتی و طبیعی دارد که از آن با عنوان قلمروخواهی یاد می‌شود، بخشی نیز برآیند فزون خواهی و سیطره‌جویی انسان است که در اشکال، کشورگُشایی، چپاول، استثمار، سلطه‌جویی بر دیگر قلمروها نمود می‌یابد که از آن با عنوان قلمروگستری یاد می‌شود. .از آنجا که قلمروخواهی کوشش و زمینه‌ای برای ساخت قلمرو و قلمروگستری است، پس مستلزم روش‌ها و ابزارهای متعددی است که طی زمان تکامل یافته‌اند و امروزه بسیاری از آنها ماهیتی نرم افزاری دارند. با این حال، کنشگران و بازیگران سیاسی برای قلمروخواهی الزاماً نیازمند پایش کامل و به دست آوردن سرزمین نیستند بلکه نفوذ و کنترل اذهان عمومی و کنشگران سیاسی نیز آن سرزمین را به قلمرو آنها تبدیل می‌کند. به همین دلیل است که دانشمندان معتقدند قلمروگستری و گونه‌های مختلف اِبراز آن، باید به عنوان وسیله‌ای برای نیل به یک هدف مشخص همانند ادامه بقا، سلطه سیاسی و یا بیگانه‌ستیزی شناخته شود (مویر،۱۳۷۹: ۱۷). قلمروگستری گاه با رویکردی بهره‌کشانه و بی پَروایانه نسبت به حقوق اکولوژیک دیگر موجودیت‌های انسانی همراه می‌شود. بدین معنا که برخی از دولت‌ها همواره درصدد بوده‌اند از راههای مختلف، محدوده قلمرو خود را گسترش دهند. این پدیده زمانی رخ می‌دهد که نخبگان حاکم به این نتیجه برسند که فضای اختصاص یافته‌ی موجود نمی‌تواند تأمین‌کننده نیازهای کنونی و آینده ساکنان(مردم) و فعالیت‌های ضروری آنها باشد. در چنین وضعیتی قلمروخواهی اساساً ماهیت توسعه‌طلبانه می‌یابد و به تلاش برای دستیابی به ابزارهایی برای الحاق فضای بیشتر می-انجامد(بلاکسل،۱۳۸۹: ۳۸). تاختن به دیگر سرزمین‌ها از مهم‌ترین سازوکاری است که دولت‌ها برای گسترش قلمرو خود برگزیده‌اند. پیدایش نظریه فضای زیستی راتزل برخاسته از چنین توجیهاتی بود. خاستگاه قلمروگستری را باید در انحصارطلبی، قدرت جویی و گاه فزون‌خواهی انسان و گروه‌های انسانی در قالب نادیده گرفتن حق زیستن برای دیگران دانست. به طور مشخص دوران استعمار گرایی سرزمینی که از سده‌های شانزدهم آغاز می‌شود را می‌توان برآیند عملیاتی ذهنیت قلمرو گستری در بُعد فراملی کشورهای استعمارگر در بهره ِکشی از منابع واحدهای سیاسی ضعیف تر دانست که به طور مشخص بررسی این بُعد از کنش سرزمینی انسان جغرافیایی را می‌توان در آثار فردریچ راتزل در قالب نظریه کشور زیستمَند و راهبرد ژئوپلیتیک هوس هوفر در آلمان و نظریه‌های ژئوپلیتیک دوران جنگ سرد دنبال کرد شکل(۳).

1 -Territoriality

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.50.9.4]
[DOI: 10.29252/jgs.18.50.105]

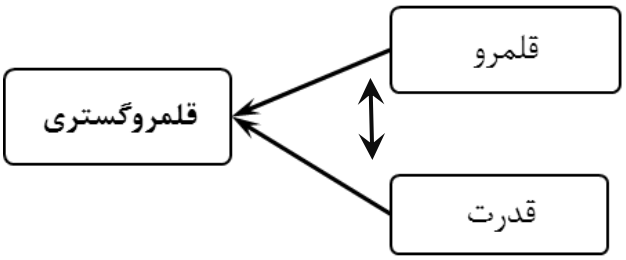

شکل (۳): مدل مفهومی قلمروگستری (ترسیم از نگارندگان)

بنیادگرایی[1]

از آن جا که بنیادگرایی در سال‌های اخیر به دلیل رخدادهایی نظیر گسترش در بخش‌هایی از جهان چون جنوب غرب آسیا، افزایش نقش آن در منازعه اعراب-اسراییل، اسلام سیاسی در تعدادی از جمهوری‌های شوروی سابق و رسوایی‌های اخیر بنیادگرایان مسیحی در آمریکا، خود را به عرصه عمومی تحمیل کرده است(Bergesen,2004:22). محققان دانشگاه شیکاگو با ارائه «پروژه بنیادگرایی» نگاهی پلورال و میان‌فرهنگی به تعریف بنیادگرایی کرده و معتقدند مراد از بنیادگرایی، گروه‌های مذهبی هستند که در واکنش به بحرانی که تصور می‌کنند هویت گروهی آنها را تهدید می‌کند، ظاهر می‌شوند و برای محافظت از خود در برابر «غیر»، مرزهای فرهنگی، ایدئولوژیکی و اجتماعی محکمی دور خود می‌چینند. بر این مبنا، اساس بنیادگرایی بر ناخرسندی از وضعیت موجود استوار است. بنیادگرایان، مسیر کنونی جامعه و جهان را تهدیدی برای ایدئولوژی خود تلقی کرده و رسالت اصلی خود را، تجدید حیات ایدئولوژی و خارج ساختن آن از زیر گرد و غبار مدرنیسم می‌دانند (احمدوند، ۱۳۸۵:۱۰۹). با فعال شدن نقش سازمان های تروریستی بنیادگرا در جنوب غرب آسیا و شمال آفریقا، عنوان بنیادگرایی اسلامی برای تحلیل رفتار این گروه‌ها مورد بهره‌برداری بسیاری از پژوهش‌گران و سیاست‌مداران قرار گرفت. اما از سوی دیگر، بنیادگرایان بر این باورند که آرمان آن‌ها اهمیت حیاتی و حتی جهانی دارد؛ آن‌ها خود را به عنوان کسانی می‌بینند که نه تنها از یک نظریه متمایز بلکه همچنین از یک اصل حیاتی و یک شیوه زندگی و رستگاری محافظت می‌کنند. جامعه‌ای که تماماً بر یک رویکرد دینی واضح و خاص از زندگی در تمامی جنبه‌های خود تمرکز کرده است؛ وعده جنبش‌های بنیادگرا است و از این رو برای آن دسته از پیروان دین که اندکی تمایز می‌بینند یا درهویت دینی پیشین آنها کاملاً حیاتی است، جذاب و پراهمیت است(Garrison,2003:37). بنابراین، بنیادگرایی مذهبی پدیده‌ای جهانی است و متعلق به مذهب یا مکان خاصی نیست. جهان در طول قرن بیستم به همان اندازه که شاهد نضج گرفتن جنبش‌های اسلامی بوده، ظهور گرایش‌های بنیادگرای مذهبی در سایر ادیان را نیز نظاره‌گر بوده است. حتی برخی از بنیادگرایی در حوزه‌های غیرمذهبی نیز سخن می‌گویند(خسروی،۱۲۲:۱۳۸۴). نکته دیگر این که به رغم تنوع و تعدد جریان‌های دینی بنیادگرا و تنوع آنها در درون یک مذهب خاص، این جریانات ویژگی‌های مشترکی دارند که برشمرده شد. البته ممکن است برخی جریانات همه این ویژگی‌ها را به طور کامل نداشته

1- Fundamentulism

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.50.9.4]
[DOI: 10.29252/jgs.18.50.105]

باشند و یا برخی از ویژگی‌ها بارزتر از برخی دیگر در آنها باشد. به عبارت دیگر، تروریسم بنیادگرا نوعی از خشونت است که اقدامات آن به واسطه مذهب توجیه می شود. در این چارچوب، تروریسم مسیحی، تروریسم اسلامی ، تروریسم یهودی و هندو به عنوان انواع تروریسم بنیادگرا معرفی شده اند (تد رابرت گر،۱۹:۲۰۰۵). لذا منظور نگارنده از تروریسم نوع اخیر یعنی بنیادگرای اسلامی است.

تروریسم بنیادگرا[1]

تروریسم با انگیزه های بنیادگرایی سابقه و تاریخ بسیار طولانی دارد. گروه های بسیاری بر اساس اعتقادات و برداشت های مذهبی خود، اقدامات خشونت آمیز و تروریستی را مرتکب می شدند. اما در دوره مدرن ، پس از کمرنگ شدن ایده هایی مانند حقوق الهی شاهان و ظهور اندیشه های ناسیونالیستی، تروریسم بیشتر بر پایه آنارشیسم ، نیهیلیسم و سیاست های انقلابی شکل گرفت. با این حال از سال ۱۹۸۰، فعالیت‌های تروریستی با انگیزه های بنیادگرایانه مجدداً رشد پیدا کرد که کانون اصلی آن کشور پاکستان بود. بروس هافمن[2] برای "تروریست بنیادگرای مدرن" سه صفت مشخص را درنظر می گیرد: ۱- عاملان باید از کتاب های مذهبی برای توجیه یا توضیح اعمال خشونت آمیز خود و همچنین جذب و استخدام نیرو استفاده کنند. ۲- چهره های مذهبی باید نقش رهبری گروه ها و سازمان های تروریستی داشته باشند. ۳- عاملان باید از تصاویر آخرالزمانی برای تصدیق اعمال خود استفاده کنند(Hoffman,1998:94). همه کسانی که دست به تروریسم مذهبی می زنند، معتقدند که اعمال آنها از طرف خداوند، مقدس شمرده می شود. صرف نظر از تفاوت هایی که افراط گراهای مذهبی از نظر ریشه، دکترین، سازمان و عملکرد با هم دارند، همه آنها بدین خاطر، خشونت مقدس[3] را بکار می‌گیرند که یا از جامعه خود دفاع کنند و یا این که عقاید موعودباورانه[4] و هزاره گر[5] دارند(Ranstrop,1996:43). تقریباً یک چهارم گروه های تروریستی که در سراسر جهان، فعال هستند، از علایق مذهبی برانگیخته شده اند. در واقع، انگیزه آنها سیاسی می‌باشد و مذهب، صرفاً برای مشروعیت بخشی اخلاقی برای بکارگیری نیروها و اعضا به کار می‌برد. به عبارت دیگر، مردم برای دست زدن به اعمال خشونت‌آمیز به مشروعیت‌های اخلاقی نیاز دارند و مذهب، چنین نیازی را برآورده می‌کند.گسترش این مشروعیت‌ها باعث می‌شود تا گروه‌های افراطی، تهدیدات سیاسی‌را صبغه‌ی مذهبی ببخشند(Ashraf,2004:34). همین امر، باعث شده است تا تمایز قائل شدن بین حوزه مذهب و سیاست درگروه‌های تروریستی مذهبی مشکل باشد(Ibid:37). عوامل متعددی در به وجود آمدن گروه های تروریستی بنیادگرا، نقش دارند. یکی از عوامل عمده، ایجاد تغییرات در محیط اطراف چنین گروه هایی می باشد. حوزه های مختلفی از قبیل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و روان شناختی آنها را تحت تأثیر قرار می دهد. مروری بر پیدایش و گسترش گروه های تروریستی بنیادگرا نشان می دهد که تاکتیک ها و تکنیک های استفاده شده توسط آنها، واکنشی به تغییرات گسترده محلی، منطقه ای و جهانی در طول چند دهه اخیر باشد. تقریباً اکثر این گروه ها در طول چند دهه گذشته و از نیمه دهه ۱۹۶۰ به وجود

1- Fundamentalist terrorism
2- Hoffman
1- Sacred Violence
2- Messianic
3- Millenarian

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.50.9.4]
[DOI: 10.29252/jgs.18.50.105]

آمده‌اند(Ranstrop,1996:45). با توجه به مطالبی که ارائه شد می توان دو خصوصیت کلی برای سازمان های تروریستی بنیادگرا ذکر کرد: اول، این که دکترین آنها در پاسخ به تهدیدات سیاسی، شکل گرفته و حالتی افراط گونه، به خود می گیرند؛ دوم، این که مشروعیت های مذهبی ارائه شده توسط این گروه ها به دلیل تحریک و جذب اعضا و مبارزه با مخالفان می باشد(Ashraf,2004:32).

دولت شکننده[1]

به لحاظ مفهومی دولت شکننده دولتی است که مستعد بحران در یک یا چند زیر مجموعه خود است . به عبارتی چنین دولتی نسبت به شوک های داخلی وخارجی یا بحرانهای داخلی یا بین المللی آسیب پذیر است دردولت شکننده ترتیبات نهادی متضمن شرایط بحران هستند .به عنوان مثال، در شرایط سیاسی،نهادها ممکن است ائتلافی برای قبضه انحصاری قدرت ایجاد کنند؛ دولت باثبات نقطه مقابل این شرایط است .علاوه بر این تعریف، چندین تعریف از محققین در این زمینه ارائه شده که مواردی از آن بیان می شود: دولتهای شکننده دولتهایی هستند که نمی توانند حداقل شرایط مدنی مانند صلح، نظم و امنیت داخلی را تضمین کنند. دولت شکننده را می توان بر اساس نابودی عملکردهای حکومت که از نظر بین المللی برای یک دولت شناخته شده هستند، تعریف کرد(Potter, 2004: 3). اولسون [2]پیشنهاد می کند که فهرست دولت های شکننده می تواند شامل دولت هایی شود که با مشکلات داخلی جدی رو به رو هستند که انسجام پیوسته آنها را تهدید می کند یا از چالش‌های داخلی مهمی برای نظم سیاسی برخوردارند(Olson,1993: 120). شکننده شدن دولت به معنای این است که نهادهای رسمی دولت جایگاه ومفیدبودن خود را به عنوان مرکز تخصیص منابع و ثروت و اعمال قدرت مشروع از دست بدهند. دولت‌های ضعیف دولت هایی هستند که قادر به تأمین امنیت برای مردم نیستند، کنترلی بر منابع ندارند یا مهم تر از همه، مردم حکومت آنها را برای جامعه مفید و مناسب نمی دانند و از خواسته آنها در برابر رقبا حمایت نمی کنند. وقتی رقبای سیاسی در جامعه ای توان جلب نظر مردم و در نتیجه، به دست گرفتن همه ارکان قدرت را از طر یق انتخابات و یا سایر سازوکارها ندارند، دولت شکننده در جامعه نمود و ظهور می یابد، نهادهای دولتی از هم می پاشند و مردم مرکزیتی برای ابراز وفاداری، ارائه خدمات و تولید و توزیع ثروت و قدرت نمی یابند . مرجع اعمال زور مشروع از بین رفته و رقابت بین گروه‌های مختلف در جامعه بر ای کسب این حق برتر ابعاد وسیع تری می گیرد. بهره گیری از قدرت و زور برای وادارساختن طرف‌های مقابل به تمکین تشدید می شود و گروه‌های مسلح در جامعه گسترش می یابند، بدون آنکه یکی از آنها از چنان توانی برخوردار باشد که بتواند بر رقبا غلبه کرده و تمام ارکان قدرت را دراختیار بگیرد و به انجام وظایف ذاتی دولت ها در برابر مردم بپردازد . درچنین شرایطی است که مردم قربانی وضعیت ناهنجار سیاسی در جامعه و ناکارآمدی دولت در انجام وظایف خود می شوند. کشمکش های خشونت آمیز و سازمان یافته، امنیت افراد را به خطر انداخته و به تولید فقر و ناداری در جامعه کمک می کنند (Collier,2003:74).

4- Fragile states
5- Olson

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.50.9.4]
[DOI: 10.29252/jgs.18.50.105]

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نظر ماهیت، کاربردی و از لحاظ روش، توصیفی-تحلیلی است. داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز نیز به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده است. در این چارچوب، نخست با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای(داخلی و خارجی) داده‌های مورد نیاز فراهم، سپس با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی، اقدام به تحلیل داده‌ها شده است.

محیط شناسی

شمال آفریقا

شمال آفریقا[1] همچون جزیره ایست که توسط دریای مدیترانه در شمال و اقیانوس اطلس در غرب از بقیه قاره آفریقا به واسطه صحرا جدا می شود. به طوری که وجود سرزمین های وسیع خشک و نیمه خشک این واقعیت را در منطقه شمال آفریقا که دارای جمعیتی کم و پراکنده است ، توجیه می کند. قاره آفریقا از نظر تقسیمات ژئوپلیتیکی جهان کلا در قلمرو ژئواستراتژیک دریایی قرار دارد(به استثنای مصر). "آفریقای جنوب صحرا"[2]در منطقه ژئوپلیتیک به همین نام واقع می شود که قبل از پایان جنگ سرد، یک "کمربند شکننده"[3]بود. شمال آفریقا شامل کشورهای تونس ، الجزایر ، مراکش و لیبی(به استثنای مصر) است که در منطقه ژئوپلیتیک "اروپای ساحلی و مغرب"[4] جای داده می شود(امیراحمدی،۱۳۷۴:۲۱۷)شکل (۴).

شکل(۴): موقعیت منطقه شمال آفریقا

Source: (www.wikimedia.org/wiki/File:Map-Africa-North_Africa_Regions.png)

1- North Africa
2- Sub-Sahra Africa
3- Shutter Belt
4- Maritime Europe and Maghreb

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.50.9.4]
[DOI: 10.29252/jgs.18.50.105]

لیبی

لیبی کشوری در منطقه شمال آفریقاست که در ساحل جنوبی دریای مدیترانه واقع شده است .مساحت لیبی ۱/۱۸۰/۷۹۵کیلومتر مربع می باشد که سومین کشور پهناور آفریقا و شانزدهمین کشور پهناور جهان محسوب می شود. از دید تراکم جمعیت این کشور یکی از کم تراکم ترین کشورهای دنیاست. جمعیت این کشور بر اساس سر شماری سال۲۰۱۶(اول ژوئیه) ۰۷۶،۴۰۱،۶ نفر می‌باشد. به گونه ای که ۰/۰۸ ازکل جمعیت جهان را به خود اختصاص داده و صد و نهمین کشور جهان به شمار می رود به طوری که از کل مساحت این کشور(۱/۷۵۹/۵۴۰کیلومتر مربع) به ازاء هر ۴ کیلومتر مربع ۹ نفر زندگی می کنند. ۸۰/۳ (۵/۱۱۹/۹۴۳ نفر) از جمیعت این کشور در باریکه‌ای از کناره‌های مدیترانه و ۱/۷ میلیون نفر از این جمعیت درشهر طرابلس، زندگی می‌کنند. و دیگر مناطق آن تقریباً خالی از سکنه است و تنها قبیله‌های بیابانگرد (بدوی) در آن روزگار می‌گذرانند (www.worldometers.info, 2017). از منظر موقعیت جغرافیایی این کشور از شرق با مصر، از غرب با تونس و الجزایر، از جنوب با سودان، چاد و نیجر همسایه می باشد (سروش و اصغریان، ۱۲۹:۱۳۹۲). از نظر تقسیمات کشوری لیبی از سال ۲۰۰۷ به ۳۲ استان و چهار ناحیه اداری تقسیم شده است .پایتخت لیبی، شهر طرابلس می باشد و از دیگر شهرهای پر اهمیت آن می توان به بنغازی، مصراته، سبعا، سرت، طبرق،البیضاء، بنی ولید و زاویه اشاره کرد. لیبی همواره در طول تاریخ مرکز حکومت فنیقی ها ، ایتالیایی ها و انگلیسی ها بوده و سال ها بر کشورهای کوچک و فقیر آفریقا قلمروگستری نموده است. هم اکنون نیز ویژگی هایی در این کشور دیده می شود که توجه قدرت های بزرگ جهانی و منطقه ای را از منظر جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک جلب کرده است. که مهمترین آن ها عبارتند از : ۱-وجود منابع غنی و عظیم نفت و نزدیکی مکان تولید تا بازار مصرف اروپا ۲-داشتن فاصله کم جغرافیایی با کشورهای اروپایی ۳- وجود ۱۸۰۰ کیلومتر ساحل در کناره جنوبی مرکزی دریای مدیترانه به عنوان پل ارتباطی این منطقه با سایر مناطق آفریقا و بخشی از جنوب غرب آسیا ۴- استفاده از تسهیلات بندری مناسب (بخشی،۴:۱۳۹۴-۱). از نظر مذهبی، اسلام دین رسمی لیبی است و بیش از ۹۵ درصد مردم سنی پیرو مذهب مالکی هستند. اما از لحاظ نژادی ۹۷ درصد مردم لیبی از نژاد بربر و عرب هستند که هردو سامی اند ، از نظر ظاهری عرب ها و بربرها به سختی قابل تشخیص هستند(درایسدل و بلیک،۲۰۲:۱۳۷۴). ۳درصد بقیه شامل یونانی ، مالت ، ایتالیایی، مصری،پاکستانی ، ترک وهندی هستند. به طور کلی ، لیبی در ۲۴ دسامبر ۱۹۵۱ استقلال یافت و ابتدا اتحادیه پادشاهی لیبی نامیده شد ،سلطنت در اول سپتامبر۱۹۶۹ در یک کودتای بدون خونریزی به وسیله افسر جوان از بین رفت و در مارس ۱۹۷۷ لغت جمهوری حذف و به جای آن، نام رسمی کشور ، جماهیر عربی مردمی سوسیالیستی لیبی گردید(نیوندی ،۲:۱۳۷۰).لیبی دوران قذافی یک ساخت سیاسی پیچیده را پیاده کرده بود، که نام این نوع ساخت سیاسی را "دیکتاتوری‌های مبتنی بر پوپولیسم و کلاینتالیسم" می‌گذارند؛ این شکل از ساخت سیاسی از یک رانت به نام نفت برخوردار است ولی درآمد حاصل از این نفت به جای آنکه صرف رفاه، توسعه و درآمد ملی شود، بیشتر صرف حفظ حکومت قذافی می‌گردید؛ به این معنا که قذافی از یک‌سو، بخشی از این رانت را در میان مردم توزیع می‌کرد و متناسب با آن اطاعت خریداری می‌نمود و از سویی دیگر، بخش اعظمی از این درآمدها را برای حفظ سیستم سیاسی خود و خاندانش، صرف نظامی‌گری و تقویت میلیتاریسم می‌کرد، لیکن

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.50.9.4]
[DOI: 10.29252/jgs.18.50.105]

این سیستم متأثر از تحولات همسایگانش (تونس و مصر) در سال ۲۰۱۱ با بحران فروپاشی روبرو شد؛ اما بعد از قذافی در تاریخ ۱۷ سپتامبر سال ۲۰۱۱ سازمان ملل متحد با ۱۱۴ رأی موافقت خود با نشستن نماینده دولت انتقالی بر کرسی لیبی در این سازمان موافقت کرد. اما در حال حاضر، نوع حکومت لیبی جمهوری پارلمانی موقت است (www.cia.org). اما پس از آنکه دولت خودخوانده لیبی مستقر در طرابلس (دولت نجات ملی) کناره گیری از قدرت را اعلام کرد، فایز السراج ، رئیس شورای ریاستی لیبی بر اساس توافقنامه صخیرات که در مغرب بین طرف های درگیر در لیبی و با نظارت سازمان ملل به امضا رسید، دولت وفاق ملی لیبی را تشکیل داد به گونه ای که در حال حاضر، رئیس قوه مجریه آقای فائز السراج می باشد که از سال ۲۰۱۶ تاکنون بر کرسی لیبی تکیه زده است(بختیاری،۱۳۹۶:۱۱۰). از منظراحزاب و گروه های سیاسی نیز دراین کشور احزاب اصلی و گروه های سیاسی کوچک وجود ندارد (Brucest,2006:804). اما احزاب سیاسی بزرگ در لیبی عبارتند از: انصار الله، گروه مبارز اسلامی، حرکت فدائیان اسلامی، حزب بعث لیبی، حرکت اصلاحی و تحول لیبی، گروه محافظه کاران لیبی و گروه های قانون اساسی لیبی(صفوی،۱۳۹۴:۳۵۲).

نقش تحولات اخیر شمال آفریقا در قلمروگستری سازمان های بنیادگرا در لیبی

تحولات اخیر منطقه شمال آفریقا که تقریبا از اواخر سال ۲۰۱۰ شروع و با آغاز سال ۲۰۱۱ یکی پس از دیگری تقریبا دامان تمام جوامع عربی منطقه را درنوردید مورد تفاسیر و تعابیر گوناگونی در تبیین دلایل ، روندها و پیامدها قرار گرفته است ؛ فرار بن علی از تونس به عنوان نقطه آغاز ، گسترش موج تظاهرات مردمی در مصر و در نتیجه سقوط حکومت سی ساله حسنی مبارک ، درگیری شدید انقلابیون لیبی با معمر قذافی بیانگر نمونه هایی از تحولات عمیق اخیر این منطقه بوده است(جهانگیر و اسماعیلی،۱۳۹۱:۲۸). که در نهایت با پیروزی انقلابیون منجر شد اما مهم‌ترین مشکلی که در بسیاری از کشورهای همراه با تحولات عربی در منطقه به وجود آمد این بود که عاملان انقلاب هیچ‌گونه پیش‌نویس، برنامه‌ی آتی و چشم‌اندازی را برای انقلاب و پس از انقلاب نداشتند.یعنی نه دولت آمادگی داشت نه گروه‌های اجتماعی و گروه‌های رقیب برای پس از سرنگونی برنامه نداشتند. فردای سرنگونی گروه‌های سیاسی مشغول تقسیم قدرت ثروت و اختلافات خود انقلابیون می‌شوند. به طور مشخص در لیبی این فرآیند به وجود می‌آید و کسانی که انقلاب کرده‌اند بدون توجه به کارکرد خود و توان لازم ، دچار یک سری خطاهای استراتژیک شدند. این خطاها بحران‌های خاصی را ایجاد کرد. بزرگ‌ترین بحران در لیبی بحران خودمختاری است و کشور را به سه منطقه‌ی شرق، غرب و جنوب تقسیم می-کند(بخشی،۱۳۹۳:۴). و این گونه مقدمات شکنندگی دولت لیبی یکی پس از دیگری به وجود می آید. بنابراین، آنارشی به وجود آمده از پس این تحولات زمین حاصلخیزی برای گروه‌های افراطی به ویژه داعش بود(فریدمن و اینسایدر،۱۳۹۶). این گروه به تدریج به قدرتمندترین نیروی اسلامی سنی در منطقه تبدیل شد. اما پس از سقوط موصل و اعلام تشکیل خلافت اسلامی در آن، طرح گسترش نفوذ داعش در کشورهای شمال آفریقا از جمله لیبی مد نظر قرار گرفت. لیبی کشوری است که سرشار از نفت و سلاح بود، لذا داعش برای بقا و مقابله با ائتلاف بین المللی به رهبری آمریکا به این کشور نیاز مبرم داشت. اسناد به دست آمده از داعش نشان داد، مهمترین هدف این گروه از نفوذ به داخل لیبی و تصرف آن، اعزام عناصر تکفیری داعش بعنوان مهاجران

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.50.9.4]
[DOI: 10.29252/jgs.18.50.105]

غیرقانونی به کشورهای اروپایی از طریق دریا و آغاز حمله به این کشورهاست. این اسناد همچنین تاکید می‌کند، وجود انبارهای بسیار و سرشار از تجهیزات نظامی به جا مانده از قذافی به داعش کمک می‌کند تا در کشورهای همجوار لیبی یعنی مصر، تونس و الجزایر نیز نفوذ کند(Basirat,1393:65).مساحت گسترده لیبی در مقایسه با مساحت عراق و سوریه برای داعش جذابیت زیادی دارد و از طرفی لیبی از شمال به دریای مدیترانه و آب‌های آزاد راه دارد و این امر رویای داعش جهت ارتباط با جهان آزاد و خروج از انزوا را محقق خواهد کرد(Ibid,:65).

دولت اسلامی[1] در لیبی

به طور مشخص،دولت اسلامی عراق و شام - ولایت لیبی شاخه گروه اسلام گرای ستیزه جوی دولت اسلامی عراق و شام است که در لیبی فعالیت می‌کند. از نیمه نخست سال ۲۰۱۴ داعش مدعی خلافت رسمی خود در مناطق ساحلی شمال لیبی شد. در ابتدای شکل گیری داعش در لیبی، این گروه تروریستی، شهر ساحلی درنه در استان درنه را به عنوان پایتخت خود اعلام کرد. داعش پس از اشغال درنه که با مرز مصر نیز فاصله چندانی ندارد، همچنین موفق شد تا با پیشروی به سمت غرب لیبی، موطن قذافی، شهر سرت را نیز به اشغال خود درآورد. البغدادی ایجاد سه شاخه را در لیبی اعلام کرد: برقه در شرق ، فزان در صحرای جنوب، و طرابلس در غرب.در پی جنگ داخلی لیبی ۲۰۱۱، که منجر به برکناری سرهنگ معمر قذافی و حکومتش شد، بسیاری از جنگجویان شورشی به سوریه رفتند تا در کنار گروه‌های ستیزه جویی که با بشار اسد و وفادارانش در جنگ داخلی سوریه می‌جنگیدند، بجنگند.در بهار ۲۰۱۴، تا ۳۰۰ تن از کهنه سربازان بتار به لیبی بازگشتند. آنها در درنه شورای جوانان اسلامی را تشکیل دادند که شروع به یارگیری ستیزه جو از میان دیگر گروه‌های محلی کرد. بی‌ثباتی سیاسی در لیبی همچنین فرصت مناسبی را برای داعش ایجاد کرد تا طی دو سال گذشته حملات انتحاری متعددی را در دیگر شهرهای لیبی از جمله در مصراته، بنغازی، طرابلس، تبروک و میادین نفتی الغنی دنبال کند.به تازگی حملات هوایی آمریکا در پشتیبانی نیروهای نظامی دولت وحدت ملی به آزادسازی مناطقی از قلمرو تحت اشغال داعش در لیبی منجر شده است..بغدادی با انتشار صوتی در ۱۳ نوامبر ۲۰۱۴ بیعت هوادارانش در پنج کشور از جمله لیبی را پذیرفت و بسط گروهش به آن مناطق را اعلام کرد او اعلام سه ولایت در لیبی را نیز اعلام کرد(نجات،۱۳۹۵:۶۵). اما داعش طی سالهای اخیر در لیبی عملا سازماندهی خاصی نداشت؛ بنابراین طی درگیریهای پراکنده و بمباران های هوایی ارتش لیبی «تحت فرماندهی خلیفه حفتر» و نیروهای خارجی، سیستم آنها از هم پاشید.حالا در ماهها و بخصوص هفته اخیر طی تحرکاتی دوباره داعش در لیبی فعال شده است.طبق معمول براساس استراتژی و تاکتیک های داعش، این گروه در مناطق بیابانی و پنهانی تدارکات سازمانی خود را می چیند. طبق شکل (۵) مناطقی که داعش در لیبی فعالیت می کند شامل جنوب شهر سرت، مناطق بیابانی حومه

[1]- دولت اسلامی عراق و شام (داعش) پس از گسترش متصرفات خود در ۲۹ ژوئن ۲۰۱۴ اعلام کرد که از این پس نام آن «دولت اسلامی» است و یک خلافت جهانی را تشکیل داده و ابوبکر بغدادی رهبر گروه را نیز به عنوان خلیفه معرفی کرد تا قلمرو سرزمینی و فعالیت‌های حکومتی خود را گسترش دهد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.50.9.4]
[DOI: 10.29252/jgs.18.50.105]

بنغازی و اجدابیا، بیابانهای مرکزی و حومه شهر الجفره است که محور اصلی و شدت فعالیت داعـش در جنـوب شهر سرت است.این مناطق جزء نفت خیزترین مناطق لیبی است و به لحاظ موقعیت نیـز بـر شـاهراه ارتبـاطی شمال آفریقا قرار دارد(www.isnews.com).

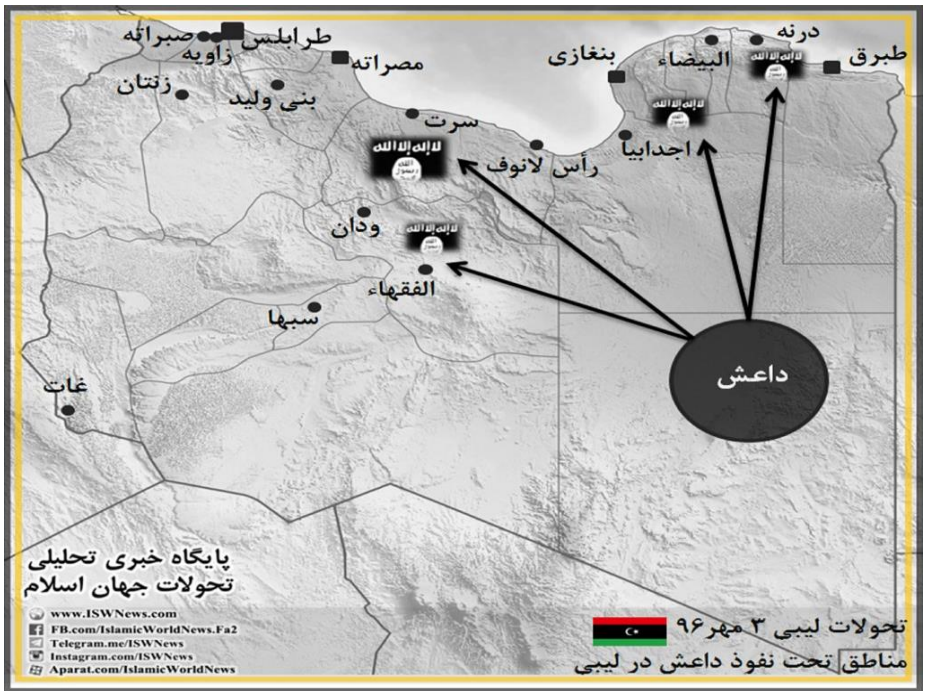

شکل(۵): موقعیت داعش در کشور لیبی منبع: (www.isnews.com).

نتایج

یافته های این تحقیق در شش بخش آورده شده است در بخش اول مستندات موقعیت راهبردی و منابع عظیم نفتی، در بخش دوم مستندات بحران مشروعیت در لیبی وسنجش میزان آن با شاخص های ارائه شده بر اساس نتایج تحقیقات سالیانه واحد اطلاعات اکونومیست ، در بخش سوم مستندات بی عدالتی فضایی بر اساس آمار های بانک جهانی درباره اندازه ، رشد فساد ، شفافیت بین المللی ، توسعه انسانی ، نرخ فقر و بیکاری این کشور به همراه بازتاب های فضایی آن ، در بخش چهارم مستندات ضعف عوامل همبسته ساز ملی به روایت نشریه فارین پالسی در سال ۲۰۱۷ وضعیت دولت لیبی به عنوان دولت شکننده را بر اساس شاخص های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تشریح و در بخش پنجم به ارائه مستندات ضعف دولت مرکزی و در بخش ششم و پایانی مستندات مداخله‌گر قدرت‌های در زمینه سازی قلمروگستری سازمان بنیادگرای داعش در لیبی ارائه گردیده است .

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.50.9.4]
[DOI: 10.29252/jgs.18.50.105]

موقعیت راهبردی و منابع عظیم نفتی

مساحت گسترده لیبی در مقایسه با مساحت عراق و سوریه برای داعش جذابیت بیشتری دارد. لیبی از شمال به دریای مدیترانه و آب‌های آزاد راه دارد و این امر هدف داعش جهت ارتباط با جهان آزاد و خروج از انزوا را محقق می‌کند. به علاوه، لیبی به دلایلی از جمله، مناطق کوهستانی و جنگلی برای استقرار، آموزش و در امان ماندن از عملیات هوایی مخالفان؛ اتصال صحرای لیبی به صحرای آفریقا و همسایگی آن با شش کشور آفریقایی؛ غنی بودن کشور به لحاظ نفت و منابع معدنی؛ برای داعش جذابیت زیادی دارد. از همین‌رو داعش، لیبی را مناسب‌ترین مکان برای ادامه خلافت خود می‌داند(سید افقهی،۱۳۹۴).داعش همچنین در تلاش بود که شهر سرت را به مقر اصلی و پایتخت خلافت خود به جای رقه و موصل تبدیل کند. در همین راستا، ابوبکر بغدادی سرکرده داعش افرادی را از عراق و سوریه به شهر سرت فرستاد ، تا امور سیطره کامل داعشی‌ها بر سرت را ساماندهی و تسریع کند.در این میان، چند عامل موجب شده است که داعش شهر سرت را به پایتخت خلافت یا بازوی خود انتخاب کند. از لحاظ جغرافیایی این شهر در مرکز سواحل لیبی قرار داشت و بر همه سواحل این کشور مشرف است و تا نزدیکی عمق آفریقا به سمت مصر و عمق مغرب عربی به سمت الجزایر از طریق تونس امتداد می یابد. (بخشی،۱۳۹۴) شکل(۶).

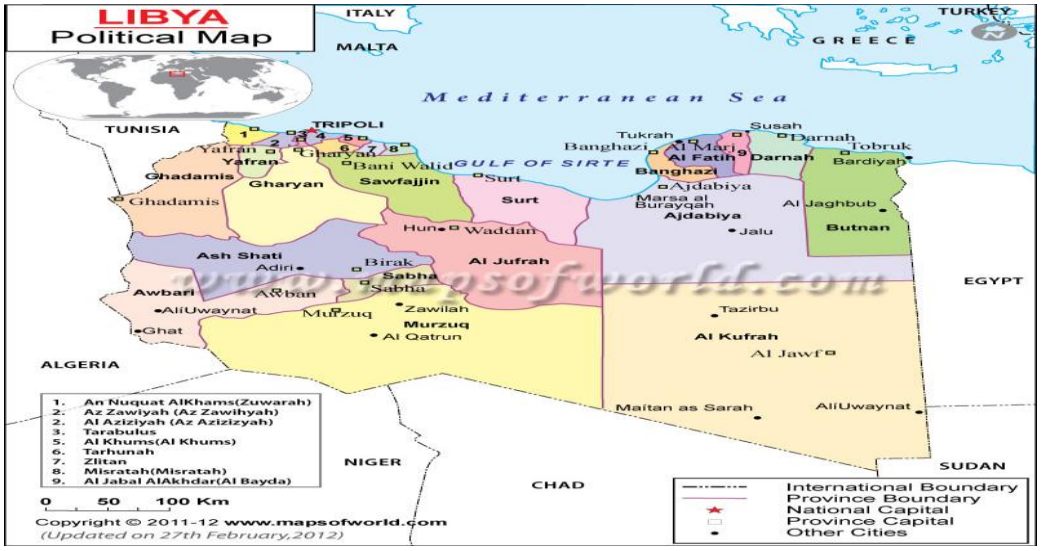

شکل(۶): نقشه سیاسی کشور لیبی

Source :(https://www.amazon.com/lybia-Political-Map-36-36-39/dp/1635977940)

اما از حیث ذخایر نفتی ، لیبی برای نخستین بار از اواخر ۱۹۵۰ به جمع کشورهای نفت خیز پیوست و پس از آن در سال ۱۹۶۱ صادرات نفت خود را آغاز کرد. از آن زمان تا کنون نفت بخش اصلی و درآمد عمده اقتصاد این کشور را تشکیل می‌دهد. با این حال بخشی از مناطق نفتی لیبی در حال حاضر در اشغال گروه‌های تروریستی بوده و نفت منبع درآمد داعش به شمارمی‌رود (www.tpo.ir).گاز بخش دیگری از درآمدهای متکی به منابع فسیلی لیبی را تشکل می‌دهد.با این حال درآمدهای متکی بر نفت و گاز لیبی از سال ۲۰۱۱ متاثر از

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.50.9.4]
[DOI: 10.29252/jgs.18.50.105]

موج انقلاب و جنگ داخلی به شدت سقوط کرد و تولید نفت لیبی از ۱,۶ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۱۰ به ۴۰۴ هزار بشکه در سال ۲۰۱۵ رسید(www.eia.gov) شکل (۷).

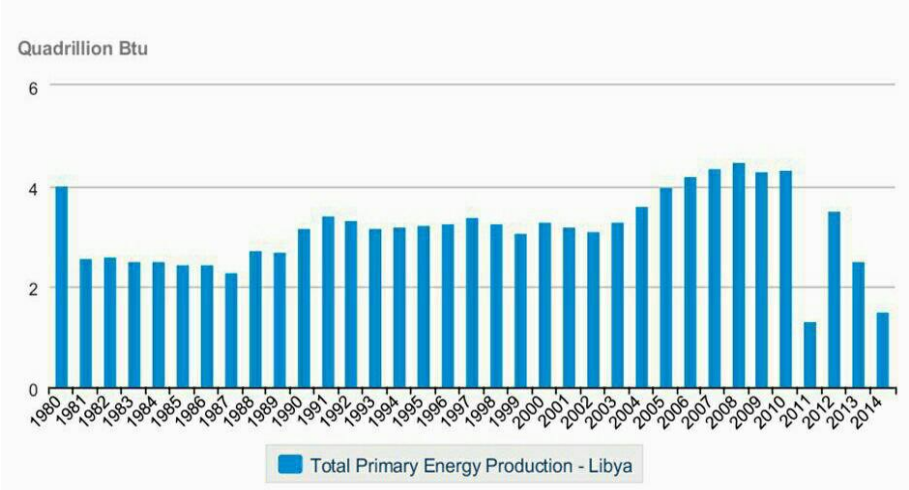

شکل (۷): هرم تولیدات انرژی عمده کشور لیبی تا سال ۲۰۱۴

(https://www.eia.gov/beta/international/data/browser/index/Lybia/2014)

بحران مشروعیت[1]

به طور مشخص در کشور لیبی به علت سرکوب شدن مطالبات به حق مردم بحران مشروعیت خود را نمایان می سازد. لذا انعکاس و بازخورد جغرافیایی این بحران را می توان در ایجاد شکاف در لیبی پس از انتخابات پارلمانی ۲۰۱۴ که به نظر می رسد آنان به جای دستاوردهایی که از یک انقلاب انتظار می رفت، مواجه با گروه ها و احزاب افراطی و جنگ داخلی و در نهایت ناامنی گسترده و بحران اقتصادی شدند. به همین دلیل بود که زمان برگزاری انتخابات پارلمانی ۲۰۱۴، طبق برآورد برگزارکنندگان انتخابات و ناظران بین المللی، حدود ۲۵ درصد واجدین شرایط پای صندوق های رأی رفتند. کاهش مشارکت مردم در انتخابات لیبی که چندان هم مورد توجه ناظران سیاسی قرار نگرفت، یکی از دلایلی بود که به عدم پذیرش شکست از سوی اسلام گرایان دامن زد (پرورده،۱۴:۱۳۹۵). از دیگر بازتاب های بحران مشروعیت در لیبی می توان به درگیری بین نخبگان جدید و قدیم، درگیری بین اسلام گرایان و رقبای لیبرال و سکولار، رویارویی های قبیله ای و منطقه ای و دوپاره شدن طرابلس و طبرق اشاره کرد که با فروپاشی دولت مرکزی و حاکمیت شبه نظامیان نیز تشدید شد. پس از شکاف میان دو گروه اصلی انقلابیون لیبی و تشکیل دو دولت موازی در این کشور که یکی پایتخت را اشغال کرد و با استناد به اعتبار کنگره ملی لیبی همچنان خود را دولت قانونی این کشور می نامد و دیگری پس از ناکامی از کنترل طرابلس با یک پارلمان ۲۰۰ نفره، طبرق در ۱۰۰۰کیلومتری پایتخت را مقر حکومت خود قرار داده است. اگرچه دولت منتخب پارلمان را سازمان ملل هم به رسمیت شناخت و از حمایت های سیاسی آمریکا و غرب نیز برخوردار گردید(خلیلی،۱۳۹۵). اما چنین حمایت هایی هنوز نتوانسته گره از انبوه

[1] legitimacy

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.50.9.4]
[DOI: 10.29252/jgs.18.50.105]

چالش های موجود برای دولت در تبعید طبرق را باز کند. چراکه غلبه بر بحران کنونی لیبی نیازمند تشکیل دولتی است که قدرت میان گروه‌های مختلف آن تقسیم شده باشد و این امر فقط زمانی محقق می شود که بازیگران خارجی اسیر اختلافات گروه های سیاسی لیبی نشوند. در رده بندی سالیانه واحد اکونومیست از شاخص دموکراسی، در ۱۶۷ کشور جهان است این شاخص بر اساس ۶۰ شاخص دسته‌ای در پنج شاخص اصلی شامل شیوه انتخابات، تکثرگرایی، آزادی‌های مدنی، مشارکت سیاسی و فرهنگ سیاسی می‌باشد. این فهرست، کشورها را بر اساس وضعیت مردم‌سالاری از بهترین وضعیت تا وخیم‌ترین وضعیت به چهار نوع مردم‌سالاری کامل، مردم‌سالاری شکننده، شرایط بینابینی (حکومت‌های دوگانه) و حکومت‌های استبدادی تقسیم می‌کند کشور لیبی رتبه ۱۵۵ را به خود اختصاص داده است (The Economist Intelligence Unit, 2017) جدول (۱).

جدول (۱): شاخص های دموکراسی در لیبی

رتبه (جهانی)	کشور	امتیاز	انتخابات و تکثرگرایی	عملکرد دولت	مشارکت سیاسی	فرهنگ سیاسی	آزادی های مدنی	وضعیت
۱۵۵	**لیبی**	۲/۲۵	۱/۰۰	۰/۰۰	۱/۶۷	۵/۶۳	۲/۹۴	حکومت اقتدارگرا

source:(The Economist Intelligence Unit. 25 January 2017)

بر اساس شاخص های ارائه شده نتایج یاد شده بیانگر ساختار حاکم بر وضعیت فعلی آن است که بحرانی بودن لیبی را بیش از پیش نشان می دهد.

بی عدالتی های فضایی (محور-حاشیه)[1]

با توجه به مباحث نظری در ارتباط با نابرابری فضایی و عدالت فضایی ، مصادیق این گونه دوگانگی و شکاف را می توان در آمارهای کشور مورد مطالعه(لیبی) چه در مقیاس ملی و چه ناحیه ای دید که زمینه را برای قلمروگستری سازمان های بنیادگرا فراهم می کند که در ادامه بدان ها پرداخته می شود.

اندازه دولت و رشد فساد و توسعه انسانی وشاخص های متناظر با آن

در سراسر سده بیستم ، بیشتر کشورهای صنعتی و رو به توسعه ، همه با نوعی از بی نظمی و عدم مدیریت صحیح از وضع موجود در ساختارهای نهادی و جمعیتی شان ، با افزایش چشمگیر هزینه های عمومی رو به رو بوده اند . یکی از موثرترین مولفه ها در این زمینه ، اندازه دولت می باشد که با بزرگ تر شدن آن فساد نیز در جامعه بیشتر و زمینه ناکارآمدی در سیستم های سیاسی افزایش می یابد. فساد به معنای بهره گیری نادرست از قدرت عمومی برای بدست آوردن سود خصوصی تعریف شده است. از دید بسیاری از اقتصاد دانان، زمینه چنین بهره برداری های نادرست در دولت های بزرگ بیشتر فراهم است و دولت ها ، با اندازه بزرگتر گرفتار

1- Spatial Unjustice Axis-Margin

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.50.9.4]
[DOI: 10.29252/jgs.18.50.105]

فساد بیشتری هستند. از سوی دیگر ، فساد که نماد آشکار رشوه خواری و رانت خواری است از عوامل کاهش سهم هزینه های عمومی در بودجه دولت ها به شمار می رود. در جدول(۲) شاهد شاخص فساد اعلام شده از سوی سازمان شفافیت بین الملل در سال ۲۰۱۶ برای کشور لیبی آمده است که در میان ۱۶۳ کشور جهان جایگاه شایسته ای ندارد.

جدول (۲): شاخص های بی عدالتی فضایی در لیبی

کشور	شاخص توسعه انسانی	رتبه توسعه انسانی	شاخص فساد (۲۰۱۶)	رتبه شفافیت بین المللی	نرخ بیکاری (۲۰۱۷)	نابرابری آموزش	نابرابری درآمد	جمعیت زیر خط فقر(۲۰۱۶)
لیبی	۰/۷۲۴	۹۴	٪۱۴	۱۷۰	٪۳۰	٪۳۲/۵	٪۴۸	٪۵/۵

source:(http://hdr.undp.org/en/data) .

در مجموع ، درباره بی عدالتی فضایی در کشورلیبی این گونه می توان نتیجه گرفت که قلمروگستری سازمان های بنیادگرا در این دولت به مثابه پاسخ قطعی به نابرابری های فضایی – اجتماعی در کنش متقابل با بی عدالتی فضایی می باشد .

ضعف عوامل همبسته ساز ملی[1]

یکی از مهم ترین ویژگی‌های لیبی این است که حتی ناسیونالیسم در این کشور نیز نوعی قبیله گرایی است. به این معنا که گرایش‌های قبیله ای بر نگاه ملی گرایانه غلبه دارد و اولویت های آن را تعیین و تعریف می کند. به همین دلیل در شرایط فعلی، قبیله در لیبی را می‌توان عنصری واگرا دانست که به جای اهمیت دادن به منافع ملی، تنها به منافع قبایل خود می‌اندیشند. زیرا از یک طرف اشتراک اجتماع را به شدت کاهش می دهد؛ چرا که قبایل به جای اهمیت دادن به منافع ملی و مسائل فرا قبیلگی، به منافع داخل قبیله بیشتر توجه دارند و از طرف دیگر به دلیل نیروی گریز از مرکز، از انسجام سامان سیاسی به شدت می کاهند. نتیجه وضعیت یاد شده، حفظ اقتدار و جایگاه اجتماعیِ قبایل لیبی بود .البته این نکته را باید در پرتو این واقعیت دید که اساساً در لیبی هویت ملّی تضعیف شده است و قذافی دولت را به شخص خود محدود می کرد و در نتیجه هویتِ ملی که طبعاً می باید هویت دولت نیز باشد تضعیف شده است (احمدیان،۲۱:۱۳۹۳). پس از سقوط قذافی ، قبایلی مانند آمازیغ ها و طوارق و تبو تهدید کرده اند که اگر مطالباتشان برآورده نشود، موضوع استقلال را پیش خواهند کشید به طوری که از آن زمان تاکنون این کشور شاهد ظهور یک دولت قدرتمند و یکپارچه نبوده است و حتی احتمال تجزیه این کشور در میان قبایل اصلی وجود دارد (عنایتی وقاسمی، ۸۴:۱۳۹۵). در رده بندی سالیانه بنیاد صلح از دولت های شکننده، در میان ۱۷۶ کشور مورد بررسی بر اساس شاخص هایی چون اقتصاد، سیاست ، امنیت و رفاه اجتماعی کشور لیبی رتبه ۲۳ را به خود اختصاص داده است(The Fund For Peace,2017).جدول(۳) بیانگر ساختار فعلی حاکم بر این کشور است.

1- The weakness of the national correlators factors

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.50.9.4]
[DOI: 10.29252/jgs.18.50.105]

جدول (۳): شاخص های دولت شکننده در لیبی

رتبه	کشور	امتیاز	اقتصاد	سیاست	امنیت	رفاه اجتماعی	وضعیت
۲۳	لیبی	۹۶/۳	۶/۸۴	۲/۴۵	۸/۱۲	۹/۷۷	اخطارشدید

Source :(https://en.wikipedia.org/wiki/ListofcountriesbyFragileStatesIndex).

ضعف قدرت دولت مرکزی[1]

زمانی که انقلاب در لیبی اتفاق افتاد، قدرت به هیچ نهادی تحویل داده نشد. زمانی که انقلاب انجام می‌شود دو کار مهم صورت می گیرد، یکی انتقال قدرت است، یعنی قدرت قبلی قدرتش را به نمایندگان انقلاب تحویل می دهد. در برخی از انقلاب های آرام و انقلاب هایی به صورت دموکراتیک چنین چیزی اتفاق می افتد. در انقلاب لیبی،نهادی که قدرت را از آقای قذافی تحویل بگیرد وجود نداشت. در واقع در برخی انقلاب ها زمانی که قدرت قبلی از بین می رود مولفه های جدیدی برای قدرت تشکیل می‌شود و این مولفه ها هستند که قدرت بعدی را بوجود می آورند. مثلا در انقلاب ایران مولفه های قدرت شاه، قدرتهای خارجی، ارتش و سرمایه داران بزرگ همراه با غرب بودند. زمانی که انقلاب اتفاق افتاد، امام، مردم و روحانیت و بخشی از بازار قدرت جدید را ایجاد کردند. اما در لیبی هیچکس نتوانست قدرتی مبتنی بر مولفه قدرت جدید مردم را بوجود آورد. چون کشور بسیار پهناور و کم جمعیت بود و هیچ مولفه ای از قدرت برای بدست گیری زمام امور ایجاد نشد. در حال حاضر ، مهم ترین بحران فقدان مشروعیت و قدرت سیاسی که سازمان ملل آن را به رسمیت شناخته است و آن تحت عنوان دولت وفاق ملی است. در واقع در حوزه ی کاری دولت وحدت ملی محدود به طرابلس است. این دولت فاقد اهرم هایی است که بتواند آن را بکار گیرد. مسئله بعدی حضور دولت دیگری در شرق لیبی است و آن دولت خود را قانونی می داند و با دولت اصلی همراهی نکرده است. بخصوص که این دولت در شرق لیبی با شاخه نظامی ژنرال حفتر همراه است(قنادباشی،۱۳۹۵).

قدرت های مداخله گر[2]

لیبی‌اولین آوردگاه حمایت در صحنه جهانی و بین الملل بود. از آنجا که حمایت، سه مرحله مسئولیت دارد؛ مسئولیت پیشگیری، واکنش و پس از منازعه. در مورد لیبی مسئولیت واکنش انجام شد که نیروهای غربی به انقلابیون کمک کردند و معمرقذافی سرنگون شد، اما مسئولیت اصلی یعنی بازسازی و پسامنازعه خود را درلیبی انجام ندادند .آمریکایی ها و غربی ها به این مدل که از ابتدا در لیبی، یک ارتش و نهاد مدرن ایجاد شود کمک نکردند(ابراهیمی،۱۳۹۳).علاوه بر این، بعد از سقوط قذافی، این کشورها در بروز اوضاع نابسامان لیبی مؤثر بوده وهستند و در این خصوص باید به صف بندی میان بازیگران منطقه ای و فرامنطقه‌ای پرداخت و منافع و اهداف کلان هر یک از آنها را در لیبی مشخص کرد. قدرتهای اروپایی و آمریکا به دنبال نفت و گاز لیبی و البته برخی دولت های منطقه نیز به دنبال قلمروگستری خود هستند. فرانسه در جنوب لیبی به فکر

2- Vacuum power in the Rgion
1-Intervening powers

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.50.9.4]
[DOI: 10.29252/jgs.18.50.105]

محافظت از منابع اورانیوم است و آمریکا به فکر ایجاد پایگاه نظامی و مصر،الجزایر و برخی دیگر، از جریانِ حفتر در لیبی به شدت حمایت می کنند . در مقابل، قطری ها از حکومت تندورها در طرابلس (فجر لیبی) حمایت می کنند،البته عربستانی ها نیز همراه با السیسی علاقه دارند که حفتر به قدرت برسد لذا این قدرت ها با حمایت مالی و نظامی از گروه های مختلف داخلی لیبی، به دنبال تأمین منافع خود هستند که به طور طبیعی با منافع ملت لیبی همخوانی ندارد و مخالفت های زیادی را برمی انگیزد.قدرت های بزرگ مداخله گر در لیبی، در مورد حمایت از گروه و جریان خاصی هدف واحد ندارند و این عدم انسجام دولت لیبی را به سمت شکنندگی برده است .از سوی دیگر با توجه به توازنی که در میدان نبرد لیبی وجود دارد، قدرتهای بزرگ و حتی سازمان های بین المللی در حمایت جدی و همه جانبه از یکی از گروه ها مردد هستند زیرا بیم آن دارند، گروه مورد حمایت شکست خورده و در نتیجه منافع آنها به خطر افتد .از این رو همه تلاش خود را برای شکنندگی و ناتوان نمودن دولت در لیبی انجام می دهند(عنایتی و قاسمی،۱۳۹۵:۸۸). اما به طور کلی، فارغ از مسائل درهم تنیده داخلی و منطقه ای، بُعد مکمل پیچیدگی اوضاع لیبی دخالت نیروهای خارجی است و در تشدید تنش میان گرایشات مختلف در این کشور نقشی اساسی ایفا نموده است؛ در واقع به این دلیل که نیروهای مداخله‌گر خارجی فاقد فهم دقیق از جامعه لیبی هستند و فقط منافع کوتاه مدت و بلند مدت خود را در نظر گرفته‌اند؛ بنابراین قادر نیستند تأثیر مورد نظر مداخله خود را نادیده بگیرند، به همین جهت نیز تاکنون مداخله‌های صورت گرفته چه از جانب غرب و یا قدرت‌های منطقه‌ای در لیبی سبب شده است که بر پیچیدگی اوضاع افزوده شود و بی دلیل نیست که نظریات مطرح بیان می‌دارند عدم شناخت محیط مداخله عواقب غیرمترقبه‌ای درپی داشته و ماموریتی نابخردانه محسوب می‌شود؛ بنابراین عدم شناخت محیط لیبی از سوی ترکیه، قطر، امارات، ایالات متحده، اتحادیه اروپا و ... موجبات طولانی‌تر شدن بحران را فراهم نموده است(ابراهیم نیا،۱۳۹۴).

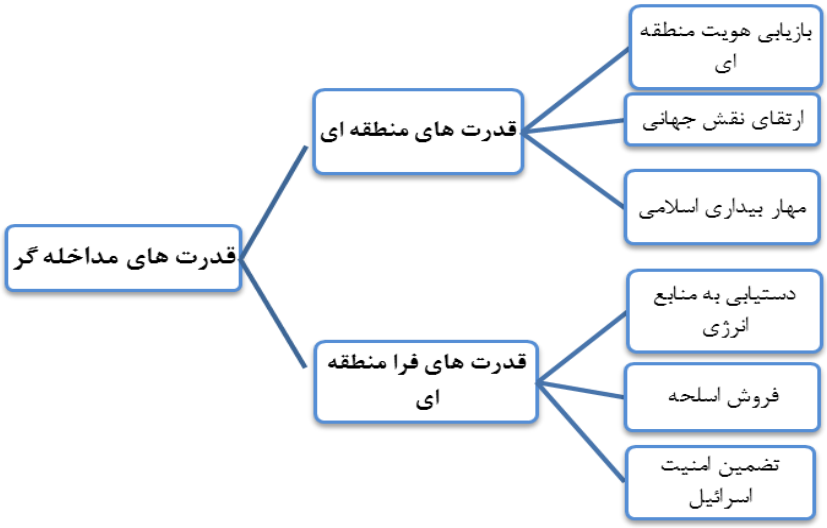

شکل (۸): محورهای مداخلات قدرت های منطقه ی و فرامنطقه ی در لیبی

منبع: (از نگارندگان).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.50.9.4]
[DOI: 10.29252/jgs.18.50.105]

نتیجه گیری

هدف این مقاله، تبیین قلمروگستری داعش در لیبی با استفاده از تئوری استفان جونز و با بهره گیری از روش تحلیلی – توصیفی و منابع کتابخانه ی است. جونز نام نظریه خود را میدان متحد گذاشته است. اما چه چیزی میدان متحد است؟ چه اجزاء و عناصری در یک میدان ، اتحاد به وجود آورده اند؟ به نظر می رسد که نام نظریه جونز با محتوای آن همخوانی ندارد و این قیاس مفهوم میدان در علم فیزیک با فرآیند کشورسازی یا سیر تکوین کشور قیاسی مع الفارق است. ما در جغرافیا چیزی به نام میدان نداریم و آن چه از محدوده های فضایی صحبت به میان می آورد، مقیاس است که در سطوح ملی ، ناحیه ای ، منطقه ای ، قاره ای و جهانی دیده می شود. علاوه بر آن ، این نظریه از ساختار نظام مند و منسجمی برخوردار نیست. در مراحل پنج گانه فرآیند تشکیل کشور ، مرحله اندیشه ، تصمیم و ناحیه سیاسی روشن است ، اما پیوند میان حرکت و میدان با سایر اجزاء نظریه به خوبی تبیین نشده است و نوعی ابهام در آن دیده می شود. برخلاف آن چه جونز مدعی است که نظریه میدان متحد می تواند در حوزه های مختلف حکومت ملی ، نواحی سیاسی ، مناطق سیاسی ، مرزها و قدرت ملی استفاده شود ، این نظریه تعمیم پذیری اندکی دارد و نمی تواند بیش از فرآیند تشکیل رژیم اشغالگر قدس و تا حدی پاکستان را توضیح دهد. این در حالی است که خصلت ذاتی یک نظریه باید تعمیم پذیری و تأیید پذیری آن باشد.بر بنیاد چنین شناسه هایی مقاله پیش روی، بر این فرضیه پای گرفته است که قلمروگستری سازمان بنیادگرای داعش در دولت شکننده لیبی متأثر از در هم تنیدگی عوامل و زمینه های داخلی همچون موقعیت راهبردی و منابع عظیم نفتی ، بحران مشروعیت، بی عدالتی های فضایی(مرکز-پیرامون)، ضعف عوامل همبسته‌ساز ملی، ضعف دولت مرکزی و مداخله بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، زمینه‌های قلمرویابی و قلمروگستری سازمان های بنیادگرایی همچون داعش و دیگر گروه‌های متحد در کشور لیبی را فراهم کرده است. در عین حال، سیری در نظریه های موجود در جغرافیای سیاسی نشان داده که نظریه میدان متحد تا حدودی توانایی تبیین وضعیت موجود در کشور لیبی را دارد. از این رو، ناگزیر از بروز رسانی نظریه میدان متحد جونز هستیم اشکال (۹ و ۱۰).

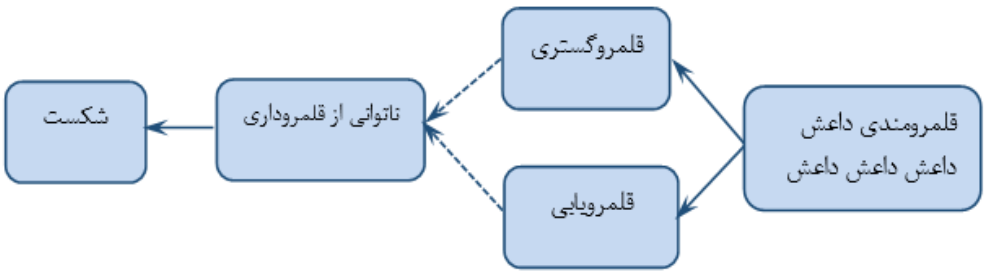

شکل (۹): مدل نظری پیشنهادی نتیجه تحقیق، ترسیم: (از نگارندگان)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.50.9.4]
[DOI: 10.29252/jgs.18.50.105]

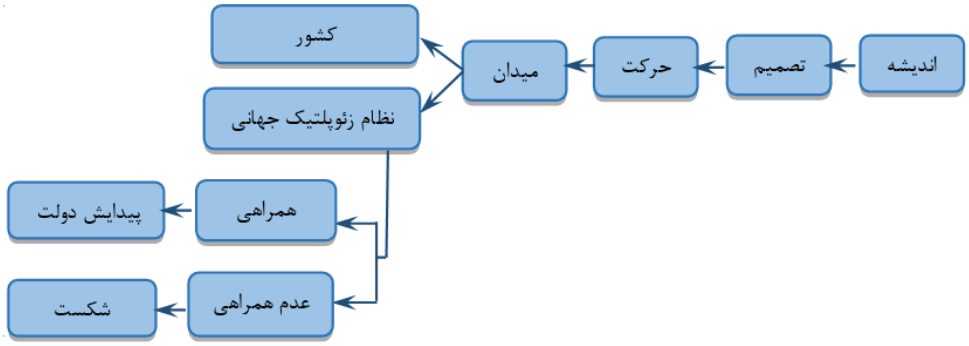

شکل (۱۰): مدل به روزرسانی شده میدان متحد استفان جونز
ترسیم: (از نگارندگان).

غلبه نیروهای مداخله گر منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در قلمرو داعش مانع از پیدایش قلمرو مستقلی برگرفته از رویکردهای بنیادگرایی در کشور لیبی شد. به گونه ای که منجر به ناتوانی این گروه در تأمین زیرساخت ها و مطالبات شهروندان از پیدایش قلمرو مستقل در منطقه شمال آفریقا به ویژه لیبی شد. در یک جمع بندی نهایی می توان اذعان نمود که قلمروگستری داعش در لیبی به سان حضور و موفقیت در سوریه و عراق نبوده است. در بقیه کشورهای این منطقه به دلایل یاد شده در یافته های پژوهش تنها قلمروپایی رخ داده است و کار به قلمرو داری نرسیده است. بنابراین، نتیجه پژوهش نشان داد که شکنندگی دولت در شمال آفریقا به ویژه لیبی زمینه قلمرویابی و قلمروگستری داعش را فراهم نموده است . اما در پایان توجه به این نکته شایان توجه است این که به نظر می رسد دیر یا زود آتش این بنیادگرایی فروکش کند و زبانه های آن فرونشانده شود، اما نباید از نظر دور داشت که این بنیادگرایی، هر لحظه امکان بازتولید دارد . زیرا بنیادگرایی و متعلقات آن مبتنی بر یک اندیشه است که قابلیت حمایت از سوی قدرتهای بزرگ را برای به بحران کشیدن این گونه مناطق را دارا می باشد. بنابراین، دولت های شکننده باید بکوشند تا زمینه ها و عوامل قلمروگستری این سازمان های بنیادگرا را از بین ببرند تا به بروز مجدد بنیاد گرایی ختم نشود ، زیرا تا زمانی که این زمینه ها و عوامل وجود داشته باشند اندیشه بنیادگرایی فروکش نخواهد کرد.

منابع

ابراهیم نیا، حسن نیا. (۱۳۹۴). **نقش عوامل خارجی در بحران لیبی**، تهران: اندیشکده تبیین.

ابراهیمی، نبی الله (۱۳۹۳). **روند دولت-ملت سازی در تونس و لیبی پس از انقلاب**، تهران: مرکز مطالعات خاورمیانه،

استافورد، الکساندریا. (۱۳۹۵)، **گروه های تروریستی نوظهور در خاورمیانه و شمال آفریقا**، مترجم: جواد حق گو، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.50.9.4]
[DOI: 10.29252/jgs.18.50.105]

طاعت، جواد و دبیری، علی اکبر (۱۳۹۵)، **تروریسم ؛ابعاد مکانی و بازتاب های جهانی**، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

بختیاری، سعید(۱۳۹۶)، **اطلس جامع گیتاشناسی۹۶-۹۵(راهنمای کامل جهان امروز)**، تهران: گیتاشناسی

بخشی، احمد(۱۳۹۳)، **نقش بازیگران خارجی در لیبی**، تهران: مرکز مطالعات بین المللی صلح.

بخشی، احمد(۱۳۹۳)، **علل تداوم بی ثباتی و ناامنی در لیبی** ، تهران: مرکز مطالعات بین المللی صلح.

تامسون ، الکس(۱۳۸۵)، **مقدمه ای بر سیاست و حکومت در آفریقا**، ترجمه علی گلیانی و احمد بخشی، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.

پورسعید، فرزاد (۱۳۸۸)؛ **تحول تروریسم در روابط بین الملل**، فصلنامه مطالعات راهبردی، (۱۲)۴، زمستان ۱۳۸۸.

حافظ نیا، محمدرضا، (۱۳۸۵) **اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک**. مشهد: انتشارات پاپلی (وابسته به پژهشکده امیرکبیر).

حافظ نیا، محمدرضا و کاویانی راد، مراد (۱۳۹۳). **فلسفه جغرافیای سیاسی**، تهران: انتشارات پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی.

درایسدل و بلیک (۱۳۷۳). **جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا**؛ مترجم : دره میرحیدر(مهاجرانی)، تهران: انتشارات وزارت خارجه.

سید افقهی، سید هادی (۱۳۹۴)، **بسترها و اهداف ظهور داعش در لیبی**، تهران: مرکز مطالعات بین المللی صلح.

صفوی، سید یحیی(۱۳۹۳) **مجموعه جهان اسلام (کتاب اول: شمال آفریقا و غرب آسیا)**، چاپ دوم، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.

کاویانی راد، مراد (۱۳۹۲)، **پردازش مفهوم "قلمرو" از دیدگاه جغرافیای سیاسی**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، برنامه ریزی و آمایش فضا ،(۱۷) ۴.

نجات، سیدعلی (۱۳۹۴) **کالبد شکافی داعش(ماهیت، ساختار تشکیلاتی، راهبردها و پیامدها)**، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.

نیاکوئی، سید امیر (۱۳۹۰)؛ **تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا؛ ریشه و پیامدهای متفاوت**، فصلنامه روابط خارجی، (۳)۴.

یزدان فام، محمود(۱۳۸۸)، **دولت های شکننده و امنیت انسانی**، تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی.

یزدانی و قاسمی(۱۳۹۵) **تحلیلی بر دولت ورشکسته در لیبی، فصلنامه دولت پژوهی**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، (۲)۶.

هانی زاده، حسن(۱۳۹۳)، **آینده حضور داعش در لیبی**، تهران : مرکز مطالعات بین المللی صلح.

سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح(۱۳۹۱). **لیبی**: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.50.9.4]
[DOI: 10.29252/jgs.18.50.105]

Alexandria, Stafford (2015), **Rising Terror Group in the Middle East and North Africa**, Nova Publisher.
Brooks, Rosa. (2005). "**Failed States or the State as Failure**?" Avalibal at: http://scholarship. Law. George Town. Edu/facpub/1108/.
Chauvet, Lisa& Collier, Paul and Hoeffler, Anke (2007). **The Cost of Failing States and the Limits to Sovereignty**, IRD, DIAL, Paris and Centre for the Study of African Economies, University of Oxford
Lake, D. A. (2002), "**Rational Extremism: Understanding Terrorism in the Twenty First** Century," Dialogue IO, Vol. 1, Issue 1, 15-29.
Majri, Paolo and Maggioni, Monica (2015), **Twwiter and Jihad, The comionication Of Sterategy of Isis, Ispi**.
Michael, Krona (2014); **the geopolitics of Isis and their social media strategies**, Posted on September 19, 2014.
Philip, Seib and Dana, M. Janbek (2011), **Global Terrorism and New Media**; the Post – Alqaeda Generation, London: Routledge 2011.
Price, Bryan (2014), **the Group That Calls Itself Astate: Undrestanding the Evulution and Challenges of the Islamic State**, Combating Terrorism Center.
Tuker, Colin (2014); **the Islamic State Origins, Goals, and Future Implications**, the Eurasia Center, July 13, 2014.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.50.9.4]
[DOI: 10.29252/jgs.18.50.105]